From Bundarabad to New York: The Untold Story of a Historic Tombstone

Vahid Aghaie [1*], Mohammad Hossein Dehghani [2], Zahra Danesh Heidari [2]

1. PhD Student in Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran .

2. Master's Degree in Restoration of Monuments and Revitalization of Historical Textures, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

In Gallery No. 455 of the Metropolitan Museum of Art, New York, USA, there is a historical tombstone, originally said to be from Yazd, Iran. The inscription on the stone dates to 759 AH. According to information provided by the museum on its website, the tombstone is attributed to a man named «Sheikh Mahmoud ibn Sada Muhammad,» who is described as the leader of a religious brotherhood. However, the study of the stone›s inscriptions, which, fortunately, are fully available in both the original script and translation (Arabic and English) thanks to the museum, offers clues for further research into the true owner and the story behind it. Research into the gathered information, beginning with the inscriptions on the tombstone, reveals that the stone actually belongs to Sheikh Mahmoud ibn Taqi al-Din Dada Muhammad Yazdi, one of the great leaders of the Dada'iya Sufi order in Yazd, and a renowned Sufi of medieval Islamic Iran. His name and lineage have been mistakenly recorded, and the name of the Sufi order under his leadership, «Dada'iya,» was erroneously interpreted as a common colloquial term for «brother» in the local dialects of central Iran, particularly in cities like Isfahan and Yazd, where «Dadash» and «Dada» are used informally. This error led to his misidentification as the head of a religious brotherhood. According to descriptions from scholars based on local accounts, the tombstone—along with other gravestones of disciples and sheikhs of the Dada'iya order buried around Mahmoud Shah in the Bundarabad complex in Yazd—was taken abroad at an unknown time, likely in the late 19th to early 20th century, and later ended up in the Metropolitan Museum of Art, New York. This research note presents a description and narrative of this tombstone and the life of its owner, a story that begins in Bundarabad, Yazd, and continues in New York, USA.

Keywords: Tombstone, Mahmoud Dada'iya, Dada'iya Sufi Order, Sultan Sheikh dad, Sultan Bundarabad, Sufism, Yazd, Metropolitan Museum.

Knowledge of Conservation and Restoration

Vol. 3(2) No.4
September 2020

https://kcr.richt.ir

Pages: 83 to 92

Corresponding Author

Vahid Aghaie

PhD Student in Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran .

Email

vahidaghaie@torabhome.com

Copyright © 2020,Knowledge of Conservation and Restoration. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-noncommercial 4.0. International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

از بُندَر آباد تا نیویورک[1]؛ داستان ناگفتهٔ یک سنگ قبر تاریخی

وحید آقایی[1]، محمدحسین دهقانی[2]، زهرا دانش حیدری[2]

۱. دانشجوی دکتری معماری دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد مرمت ابنیه و احیاء بافت‌های تاریخی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

در گالری شمارهٔ ۴۵۵ موزهٔ متروپولیتن نیویورک ایالات‌متحدهٔ آمریکا، سنگ قبری تاریخی وجود دارد که مکان قرارگیری آن پیش از کندن از محل اصلی و انتقال به موزه، یزد عنوان‌شده و بر روی آن، سال ۷۵۹ ه.ق نقر شده است. بر اساس اطلاعاتی که موزه در وب‌سایت خود ارائه کرده است، سنگ منتسب به شخصی به نام «شیخ محمود بن صادا محمّد» است که رهبر گروه برادری مذهبی نام‌برده شده است؛ بااین‌حال، مطالعهٔ متون حجاری‌شده که خوشبختانه به همت موزه کامل و به دو زبان‌اصلی کتیبه و ترجمهٔ آن، یعنی عربی و انگلیسی، در دسترس مخاطبان و پژوهشگران است، سرنخ‌هایی برای پژوهش دربارهٔ مالک حقیقی آن و داستانش در اختیار می‌گذارد. تحقیق پیرامون اطلاعات گردآوری‌شده با شروع از حجاری‌های سنگ قبر، نشان می‌دهد سنگ متعلق به شیخ محمود بن تقی‌الدین دادا محمّد یزدی، از اقطاب بزرگ سازمان تصوف «دادائیه» در یزد و یکی از صوفیان صاحب‌نام در ایران قرون میانی اسلامی، است که در برگردان نام و نسب خانوادگی او اشتباه نوشته‌شده و نام سازمان تصوف زیر نظر او یعنی «دادائیه»، به‌اشتباه به‌عنوان اسم عام، لفظ رایج در زبان عامیانهٔ مناطق مرکزی ایران و شهرهای اصفهان و یزد برای خطاب کردن برادر یعنی «داداش» و «دادا»، پنداشته شده و به همین سبب، او سرپرست گروه برادری مذهبی معرفی شده است. سنگ قبری که درزمانی نامعلوم و بر اساس توصیفات دانشوران در منابع مکتوب به نقل از مردم محلی، اواخر قرن ۱۳ ه.ش و اوایل قرن ۱۴ ه.ش شبانه عده‌ای آن را همراه تعدادی دیگر از سنگ‌های قبور مریدان و شیوخ سلسلهٔ دادائیه، مدفون پیرامون محمود شاه در خانقاه بُندَرآباد یزد، می‌دزدند و بعدها، سر از موزهٔ متروپولیتن نیویورک ایالات‌متحدهٔ آمریکا درمی‌آورد. نوشتار پژوهشی پیش رو، توصیف و روایت این سنگ قبر و زندگانی مالک او در دو پرده است؛ داستانی که از بندرآباد یزد آغاز می‌شود و به نیویورک آمریکا ختم می‌شود.

واژگان کلیدی: سنگ قبر، محمود دادائی، سازمان تصوف دادائیه، سلطان شیخداد، سلطان بُندَرآباد، تصوف، یزد، موزهٔ متروپولیتن.

فصل‌نامه دانش حفاظت و مرمت

سال سوم، شماره ۲

شماره پیاپی ۴ ، تابستان ۱۳۹۹

https://kcr.richt.ir

صفحات: ۸۳ تا ۹۲

نویسنده مسئول

وحید آقایی

دانشجوی دکتری معماری دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه

vahidaghaie@torabhome.com

دسترسی به این مقاله برای همگان آزاد است. هرگونه استفاده غیرتجاری از آن در صورت ارجاع مناسب، مجاز شناخته می‌شود.

مقدمه

تـا پیـش از شـکل‌گیری کلکسیون‌هـا و موزه‌هـا، ابنیـهٔ معمـاری از ادوار تاریـخی مختلـف تنیـده بـا عناصـر و جزئیـات به‌کاررفتـه در آن‌هـا فهـم می‌شـدند و رابطـهٔ چـون تاروپـود آن‌هـا، گسسـتنی نبـود؛ یعـنی آنچـه به‌عنـوان اثـر واجـد ارزش امـروزه در یـک جعبـهٔ شیشـه‌ای گوشـهٔ اتـاقی در یـک گالـری نگه‌داشـته می‌شـود، بی‌نیـاز بـه صفحـاتی کاغـذی و مجـازی بـرای چیسـتی و چگونـگی‌اش بـود و به‌راحـتی، در بسـتر خـود خوانـش می‌شـد. ایـن امـر، سـبب می‌گشـت تـا اثـر نه‌فقـط بـه حـد یـک توضیحـات کوتـاه و محصـول ذوق سـازندهٔ آن، بلکـه به‌عنـوان یـک گـواه تاریـخی و مابـه‌ازای کالبـدی شـبکه‌ای علـل کـه دوره‌ای زمـانی منجـر بـه شـکل‌گیری آن شـده‌اند، بهتـر و دقیق‌تـر موردمطالعـه قـرار گیـرد و بـه بسـیاری از سـؤالات دربـارهٔ خـود و بسـتر قرارگیـری‌اش، در همان‌جـا و بنـایی کـه اثـر درون آن قرارگرفتـه اسـت، پاسـخ دهـد. در شـرق و به‌خصـوص منطقـهٔ خاورمیانـه، مثال‌هـای پرشـماری بـرای ایـن مسـئله موجـود دارد و مصادیـق مختلـفی بـه چشـم می‌خـورد. در تفکـر مـوزه‌داری در قبـال معمـاری و عناصـر و جزئیـات آن، رابطـهٔ اثـر و بنـا چنـان مـادر و فرزنـدی اسـت کـه بـد روزگار و دسـتبرد بیرونیـان آنـان را از هـم جـدا سـاخته اسـت و گـویی اثـر، تنهـا به‌عنـوان تکـه‌ای از یـک کل منسـجم ارزش پیـدا می‌کنـد و بی‌آنکـه حـواسی متوجّـه روابـط آن بـا بسـتر و محیـط قرارگیـری‌اش باشـد، به‌راحـتی جـدا می‌شـود و شـاید فرسـنگ‌ها دورتـر در کشـور و زمینـه‌ای کاملاً بیگانـه بـه نمایـش درمی‌آیـد. ایـن موضـوع، سـوای از قـدرت و هویـتی کـه بـرای اسـتعمارگر و مالـک جدیـد آن خلـق می‌کند،گرچـه ممکـن اسـت باعـث شـود تـا آثـار بازمانـدهٔ گذشـتگان از گزنـد مخاطرات طبیـعی و انسـانی ایـن جغرافیـای پرآشـوب در امـان بمانـد امّـا سـبب می‌گـردد تـا معمـاری دربرگیرنـدهٔ اثـر، دچـار نقصـان شـده و چه‌بسـا جایـگاه آن فرزنـد، چنـان خـاص و عزیـز باشـد کـه حیـات مـادر آن یعـنی بنـا، بـا نبـودش ابتـر شـده و روبـه‌زوال نهـد.

در ایـران، شـمار ایـن اتفاقـات بسیـار اسـت؛ آثـاری کـه غالبـاً در بی‌خبـری و بی‌عمـلی دسـتگاه‌های حاکمیـت مرکـزی، نـاآگاهی گروه‌هـای زیـادی از مـردم بـه ارزش‌هـای آنـان و رِنـدی دُول و دلالان خـارجی و داخـلی از ابنیـه جـدا و از کشـور خـارج می‌شـود و تاریـخ کشـور را تکه‌پـاره در هـر گوشـهٔ دنیـا پخـش کـرده و حفره‌هـایی بـزرگ بـه هنـگام مطالعـهٔ معمـاری ایـران و رفتـن سـراغ پیشینـهٔ ابنیـهٔ به‌جـای مانـده پدیـد آورده اسـت. آثـاری پرشـمار کـه هنـوز سرنوشـت بسیـاری از آن‌هـا مشـخص نیسـت و اتفـاق متعـددی اسـت کـه بـرای مثـال، یـک کاشی یـا سنگ‌نوشـته‌ای در یـک حـراجی در قلـب اروپـا قیمت‌گـذاری می‌شـود و تـازه متخصصـان و دغدغه‌منـدان ایـرانی متوجـه می‌شـوند ایـن همـان اثـر گمشـده‌ای بـوده کـه سـالیان سـال در جسـت‌وجوی آن بوده‌انـد و اکنـون کار از کار گذشـته اسـت. اگـر در دوره‌ای کوتـاه حدفاصـل سـال‌های حکومـت پهلـوی، دغدغـه و قـدرت حاکمیـت مرکـزی و ثـروت در دسـت او، از سـویی و از سـویی دیگـر، وقـع دادن بـه پیگیری‌هـا و مطالبـات متخصصـان و کنشـگران، سـبب می‌شـد تـا جـایی کـه ممکـن اسـت از خـروج آثـار از ایـران جلوگیـری شـده و تـازه، آن‌ها کـه رفته بـه ایـران بازگردانـده شـود، ایـن اتفاق هـم امـروزه مسیری پـر فرازوفـرود و وابسـته بـه رویکردهـا و اولویت‌هـای دولت‌هـای حاکـم پـس از انقلاب جمهـوری اسلامی اسـت.

در یـزد و روسـتای «بُندَرآبـاد» از منطقهٔ تاریخی «رُسـتاق»، سـنگ قبـر مـزار محمـود شـاه دادائی از دسـتهٔ ایـن آثـار ازدسـت‌رفته اسـت. سـنگ قبـری کـه در زمـانی نامعلـوم شـبانه عـده‌ای آن را همـراه تعـدادی دیگـر از سـنگ‌های قبـور مریـدان و شیـوخ سلسـلهٔ دادائیـه، مدفـون پیرامـون محمـود شـاه در خانقـاه بُندرآبـاد، می‌دزدنـد و بعدهـا، سـر از مـوزهٔ متروپولیتـن نیویـورک ایالات‌متحـدهٔ آمریـکا درمی‌آورد.

پـردهٔ اوّل: آشـنایی بـا محمـود شـاه دادائی و سـازمان تصـوف «دادائیـه» [۲]

حـاجی محمـود شـاه فرزنـد تقی‌الدیـن محمّـد دادائی، از اقطـاب بـزرگ سـازمان تصـوف «دادائیـه» در یـزد و یـکی از صوفیـان صاحب‌نـام در ایـران قـرون میـانی اسلامی، اسـت. پـدر وی، تقی‌الدّیـن دادا محمّـد معـروف بـه «شیـخ دادا»، عـارف نـامی در قـرن ۷ ه.ق و سرسلسـلهٔ سـازمان تصـوف «دادائیـه» در یـزد اسـت. تقی‌الدّیـن دادا متولـد و سـاکن اصفهـان بـوده کـه در ابتـدا نـزد پیـر اندایـان

مریدی و شاگردی می‌کرده است (جعفری، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۴). شغل وی منقی‌گری و بارپازی بوده است و یک روز پس از اهدای بار خرمن پاک‌کردهٔ خود به یکی از سادات علوی و کمک به او، به روایت برخی منابع با واسطهٔ پیر اندایان از حضرت محمّد پیامبر اسلام و به روایت برخی دیگر، مستقیم و در غالب الهامات غیبی در خواب سحرگاهی، به‌پاس این رخداد از مرتبهٔ مریدی پیر اندایان بی‌نیاز شده و درجهٔ ولایت و ارشاد به او داده می‌شود. پس‌ازاین واقعه، همچنین لقب «دادا» از سوی پیامبر و دستاری «اَلجَه» از سوی مرادش پیر اندایان به وی اعطا می‌گردد (کاتب، ۱۳۸۶: ۱۴۳). پس از تعریف این مأموریت، شیخ دادا به یزد آمده و در قریهٔ اردکان ساکن می‌شود. زمین‌های زراعی و صحراهای بسیاری را آباد و مزروع کرده و خانقاه خود را در این قریه ایجاد می‌نماید. در دورهٔ سکونت در اردکان، او صاحب چهار فرزند به نام‌های محمود، علی، حسن (ابوبکر)[۳] و محمد می‌شود که همه پس از سفر حج و زیارت کعبه و مقبرهٔ محمد پیامبر اسلام، اهل ولایت می‌گردند. پس از بازگشت از سفر حج، شیخ دادا سازمان دادائیه را سامان بخشیده و قدرت و نفوذ آن را افزایش می‌دهد و خانقاه‌های مختلفی را در قراء یزد ایجاد می‌کند (جعفری، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۶ و ۱۳۵)؛ خانقاه‌هایی که بعدها توسط بازماندگان و متولیان سازمان دادائیه گسترش و جایگاه آن‌ها تثبیت می‌شود. ازجملهٔ این خانقاه‌ها، خانقاه محلهٔ «سرآب نو» یزد است که نام محلهٔ آن به‌واسطهٔ سکونت شیخ دادا و مزار وی پس از فوت، به محلهٔ «شیخداد» تغییر می‌کند (خادم‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۹۶) و منظور هستهٔ اولیهٔ مجموعه‌ای است که امروزه به این نام خوانده می‌شود. نمونهٔ دیگر، خانقاه «بُندَرآباد» رُستاق یزد است که در زمان محمود شاه، پایگاه وی شده، آبادان می‌گردد و در جهان اسلام پرآوازه می‌گردد و بعد از فوت در همان‌جا به خاک سپرده می‌شود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص. ۵۸۴). شیخ دادا بنا بر متون تاریخی و سال حک‌شده در سنگ ایستادهٔ بالاسر قبر وی ۱۱ در ماه شوال سال ۷۰۰ ه.ق فوت کرده (URL 1) و برخلاف وصیت خود مبنی بر دفن در خانقاه سرآب نو، در خانقاه بندرآباد دفن می‌گردد؛ اما با نمایندگی قاضی شهاب‌الدین با عمران، یکی از مسئولان و حکمرانان یزد که در ابتدا قصد محاکمهٔ وی را داشته امّا طی واقعه‌ای دلدادهٔ او می‌شود و مریدان وی، سه روز پس از تدفین او را نبش قبر کرده و جسدش را در خانقاه سرآب کنونی، یعنی محل کنونی مجموعهٔ سلطان شیخداد، به خاک می‌سپارند (جعفری، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۸؛ کاتب، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۴).

یکی از مهم‌ترین میراث برجای‌مانده از شیخ تقی‌الدّین دادا محمّد معروف به شیخ دادا، سازمان تصوف «دادائیه» است. این سازمان پس از کسب مقام ولایت و ارشادی شیخ دادا و مهاجرت وی به یزد، پایه‌گذاری می‌شود. اگرچه، برای نمونه برخلاف خاندان سادات عریضی حسینی یزدی، شیخ دادا سبقهٔ خانوادگی روشنی نداشته و جایگاه وی در یزد ریشه‌دار نبوده است امّا به‌زودی می‌تواند قدرت و ثروتی درخور به‌واسطهٔ جلب حمایت حکام، دولتمردان و رجل سیاسی و دیوانی و موقوفات مریدان و دلدادگان به سبب اقبال عمومی فراهم آورده و به توسعهٔ سازمان خود و اقتدار خاندانش کمک کند؛ سعایت و مزاحمت برای وی توسط اهل شریعت نزد قاضی شهاب‌الدین باعمران تنها ایامی پس از حضورش در اردکان و ایجاد خانقاهش برای مراجعهٔ عمومی و یاد کردن از او با عنوان‌هایی نظیر «شیخی عامی جاهل» و «شیخ جاهل اصفهانی» (جعفری، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۸؛ کاتب، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۳) نمونه‌ای عدم پذیرش وی در مقایسه با دیگر گروه‌های متصوفه به دلیل جایگاه متزلزل و تازه‌اش در یزد است و حمایت و دلدادگی شاهان آل مظفر و قاضی شهاب‌الدین باعمران پیش و پس از فوت وی، مثالی از پشتوانه و تکیهٔ حکومتی او است (تشکری بافقی، ۱۳۸۵، ص. ۷۱). چنانچه پیش‌تر نیز ذکر شد، پس از بازگشت از سفر حج، شیخ دادا سازمان دادائیه را سامان بخشیده، قدرت و نفوذ آن را افزایش داده و خانقاه‌های مختلفی را در قراء یزد ایجاد می‌کند[۴]؛ خانقاه‌هایی که از سویی مخارج و هزینه‌های نگهداری آن‌ها، وابسته به رقبات داخلی و سرمایه‌ها و حمایت‌های بیرونی بوده و از سویی دیگر، کارکردشان برحسب استفادهٔ چند عملکردی از خانقاه در قرون میانی دورهٔ اسلامی و نمونه‌های مشابه در یزد و جانمایی موقعیت آن‌ها بر سر راه‌های تجاری کرمان- ری

و یـزد- تبریـز، تنهـا پایـگاه دیـنی نبـوده، کاربری‌هـای اقامـتی، اقتصـادی، اجتمـاعی و مذهـبی داشـته‌اند و همپـای موقوفـات دیگـر ازجملـه وقفیـات سـادات عریـضی حسینی یـزدی[۵]، سـبب رونـق دوبـارهٔ راه‌هـای تاریـخی شـده‌اند. موقوفـاتی کـه قـدرت و نفـوذ سـازمان را بـه سـبب توسـعهٔ راه‌هـا و بهبـود اقتصـاد و تجـارت، فراهـم آوردن امکانـات عام‌المنفعـه و فراهـم آوردن مقبولیـت نـزد مردم و مشـارکت در توسـعهٔ زیرسـاخت‌های موردنیـاز و ایجـاد رضایـت نـزد حاکمـان، افزایـش می‌داده اسـت. «دسـتار اَلجَه» شیـخ دادا، دسـتاری کـه پـس از الهـام غیـبی ولایـت بـه شیخ توسـط مـرادش پیـر اندایـان تقدیـم او می‌گـردد، نمـاد صوفیـان سـازمان دادائیـه و چنـان تـاج حاکـم بـر سـر اقطـاب حلقـهٔ دادائیـان به‌حسـاب می‌آمـده و چـه شـخص شیـخ دادا و چـه قطب‌هـای بعـدی دادائیـه آن را به‌عنـوان نمـاد ایـن سلسـله و سـازمان، بـر سـر می‌بسـته‌اند. «دَسْـتار» پارچه‌ای اسـت کـه آن را به‌صـورت عمامـه، یـا بـه شـکلی ویـژه بـه دور سـر می‌پیچنـد (URL 2) و «الجَـه» نیـز لغـتی تـرکی اسـت بـه معـنی نـوعی قمـاش و پارچـهٔ راه‌راه و رنگارنـگ (URL 3)؛ اگـر «اَلجَـه» به‌کاررفتـه در متـون تاریـخی دلالـت بـر اسـمی خـاص یـا معنـایی دیگـر کـه نـزد مـا فراموش‌شـده اسـت، نداشـته باشـد، احتمـالاً منظـور پارچـه‌ای راه‌راه و رنگارنـگ بـوده که بر سـر بسـته می‌شـده اسـت. همچنیـن، گمـان می‌رود «سـلطان» و «شـاه» القـابی بـوده کـه در سـازمان دادائیـه بـرای سرسلسـله و قطـب اسـتفاده می‌شـده اسـت چراکـه در تمـامی تواریـخ محـلی، هنـگام نـام بـردن شـخص جـزء جدایی‌ناپذیـر نـام او اسـتفاده بـوده اسـت؛ عناویـنی کـه بـرای حاکمـان و فرمانروایـان سیـاسی کاربـرد داشـته و گـویی مریـدان و پیـروان در عالـم عرفـان و دیـن، بـا کاربـرد ایـن القـاب، جایـگاه حکمـرانی مشـابه بـرای آنـان قائـل می‌شـده‌اند.

پـس از شیـخ، فرزنـد او محمـود عهـده‌دار مقـام قطـب و ادارهٔ سـازمان دادائیـه گردیـده و یـکی از مقتدرتریـن اقطـاب ایـن سـازمان بـه شـمار آمـده و قـدرت و ثروتـش را افزایش و خانقاه‌هایـش را گسـترش می‌دهـد. مدفـن و مجموعـهٔ باقی‌مانـده از وی در قریـهٔ بندرآبـاد منطقـهٔ رسـتاق یـزد امـروزه بـا نام‌هـای «خانقـاه سـلطان محمـود» و «سـلطان بُندَرآبـاد» معـروف اسـت. بعـد از وی، سـه فرزنـد دیگـر شیـخ پـس از محمـود یعـنی عـلی، حسـن (ابوبکـر) و محمـد (جعفـری، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۶ و ۱۳۵؛ کاتـب، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۳)، نیـز دارای مقـام ولایـت و عهـده‌دار تولیـت خانقاه‌هـای دادائیـه شـدند. در زمـان تولیـت عـلی و حسـن (ابوبکـر)، وضعیـت سـازمان دادائیـه و موقوفـات آن نابسـامان اسـت (تشـکری بافـقی، ۱۳۸۵، ص. ۷۲) امّـا پـس از آن‌هـا، محمّـد فرزنـد آخـر شیـخ دادا به‌واسـطهٔ روابـط نزدیـک خـود بـا سلاطیـن آل مظفـر و احتـرام و ارادت خـاصی کـه آن‌هـا بـه او داشـتند، دوبـاره رونـق را بـه سـازمان بازگردانـده و بـر دایـرهٔ وقفیـات می‌افزایـد. مدفن و مجموعـهٔ باقی‌مانـدهٔ منتسـب بـه محمّدشـاه (افشـار،۱۳۷۴، ج۲، ص. ۴۴) نیـز امـروزه در قریـهٔ گردِفرامـرز (بخـشی از شـهر شـاهدیهٔ امـروزی) منطقـهٔ رسـتَاق یـزد بـا نـام «شیخ محمّـد سـلطان» معـروف اسـت. بدیـن ترتیـب، سـازمانی کـه روزگاری توسـط شیـخی بـا پیشـهٔ منقی‌گـری و بارپـازی، یعـنی گنـدم و جـو پاک‌کـنی، تشـکیل می‌شـود و در یـزد نوظهـور و بـا جایـگاهی متزلـزل اسـت، بـه چنـان ثـروت و مکنـت و قـدرتی دسـت می‌یابـد کـه چوپـانی اغنـام آن را مریـدانی خاصـه عهـده‌دار می‌شـوند و حسـاب امـوال و ثـروت آن را به‌سـختی می‌تـوان کـرد (تشـکری بافـقی، ۱۳۸۵، ص. ۷۲).

درنهایـت، چنانچـه پیش‌تـر نیـز ذکـر شـد، سـازمان دادائیـه تـا اواخـر عهـد صفویـه رونـق و حیـات داشـته اسـت (کیـانی، ۱۳۶۹، ص. ۲۲۰) و می‌دانیـم در ایـن دوران، تولیـت و زمامـداری امـور مربـوط بـه آن بـر عهـدهٔ افـرادی از خانـدان دادائیـان بـا نام‌هـای شمسـا میـرزا محمّدکاظمـا، نظامـا میـرزا محمّـد کاظمـا و حـاجی میرشیـخ احمـد دادائی بـوده اسـت (مسـتوفی بافـقی، ۱۳۸۵، ج۲، ۱۱۱ و ۳۳۵؛ ج۳، ص. ۵۵۷ و ۵۸۵). سـوای آنچـه ایـرج افشـار در باب شـجرهٔ خانـوادگی تـا میانـهٔ قـرن ۹ ه.ق و فهرسـت زمامـداران امور در عصـر صفـوی بنـا بـر متـون تاریـخی و گورنبشـته‌های موجـود در دو پایـگاه مهـم دادائیـان یعنی مجموعهٔ سـلطان شیخـداد و مجموعـهٔ بندرآبـاد اشـاره‌کرده اسـت (افشـار، ۱۳۷۴، ج۲، ص. ۳۵۱ و ۳۵۲)، اطلاعـات متقـن و جـزئی از اشـخاص و اقطـاب از سـویی و از سـویی دیگـر، حیـات و فتـرت و از میـان رفتـن سـازمان، ابنیـه و مجموعه‌هـای آن و جایگاهـش نـزد مـردم و حاکمـان در تواریـخ، جـز اشـارات انگشت‌شـمار در «کتابچـهٔ موقوفـات» در دورهٔ قاجاریـان و قـرن ۱۳ ه.ق (طـراز، ۱۳۴۱، ۳۸ و ۳۹) دربارهٔ وضع نابسـامان

و نامشخص اموال وقف‌شده، چیزی در دسترس نیست.

پردهٔ دوّم: روایت سنگ قبر دادائیان در موزهٔ نیویورک

در گالری شمارهٔ ۴۵۵ موزهٔ متروپولیتن نیویورک، سنگ قبری وجود دارد که جغرافیای آن یزد محصول سال ۷۵۹ ه.ق و در توضیحات اوّلیهٔ موجود بر وب‌سایت موزه، منتسب به شخصی به نام «شیخ محمود بن صادا محمّد» است که رهبر گروه برادری مذهبی تلقی شده است (URL 4). اطلاعات مذکور اگرچه ناقص و مبهم است امّا خوشبختانه، در مدخلی جداگانه متن روی سنگ، به زبان اصلی آن یعنی عربی و ترجمهٔ انگلیسی، قرار داده‌شده که اطلاعاتی شایان توجه در اختیار ما می‌گذارد و برخی گزاره‌های غلط توضیحات معرفی را بر مبنای آن می‌توان اصلاح کرد. متن سنگ قبر بدین شرح است.

بسم الله الرحمن الرحیم. قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن کفوا احد. صدق الله العظیم و صدق رسوله الکریم.

انتقل من دار الفناء إلی عالم البقاء، الشیخ الأعظم الربانی والمرشد الکامل الصمدانی، مقتدی أرباب الصفوة والتقی، فنادی الأمة من أولی النهی، تاج الملة والدین، محمود بن الشیخ المعمل بلاعظم المغفور، وشرف رتبته فی الدین، تقی الملة والدین، دادا محمد الیزدی، فی رابع محرم سنة ثلاث وخمسین وسبعمائة.

"شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و ا[و]لوالعلم قایما بالقسط، لا اله الا هو العزیز الحکیم. ان الدین عند الله الاسلام ..."

لا اله الا الله، محمد رسول الله

"... لمن الملک، الیوم لله الواحد القهار"

عمل نظا[م] ... شهاب

چنانچه در متن مشخص است، عبارت « الشیخ الأعظم الربانی والمرشد الکامل الصمدانی، مقتدی أرباب الصفوة والتقی، فنادی الأمة من أولی النهی، تاج الملة والدین، محمود بن الشیخ المعمل بلاعظم المغفور، وشرف رتبته فی الدین، تقی الملة والدین، دادا محمد الیزدی» و خلاصهٔ آن فارغ از صفات و منقبات بکاررفته برای شخصیت شخص متوفی یعنی « محمود بن الشیخ ... دادا محمد الیزدی»، نشان از آن دارد که سنگ مذکور متعلق به مزار محمود شاه دادائی در بندرآباد است؛ بنابراین، منظور از «شیخ محمود بن صادا محمّد» در توضیحات معرفی وب‌سایت، شیخ محمود بن دادا محمد است که به‌اشتباه نوشته‌شده و منظور از گروه برادری «Brotherhood» لقب «دادائی» است که به‌اشتباه به‌عنوان اسم عام در زبان عامیانهٔ مناطق مرکزی ایران و شهرهای اصفهان و یزد، «داداش» و «دادا» به معنی برادر ترجمه‌شده است. به‌این‌ترتیب، سنگ موجود در موزهٔ متروپولیتن نیویورک همان سنگ مزار محمود شاه خانقاه بندرآباد است که سالیان پیش، درزمانی نامعلوم شبانه عده‌ای آن را همراه تعدادی دیگر از سنگ‌های قبور مریدان و شیوخ دادائیهٔ مدفون پیرامون وی دزدیدند و بر اساس گفت‌وگوی مجید علومی، مرمتگر آثار تاریخی و رئیس کنونی پایگاه میراث جهانی شهر تاریخی یزد، با نگارندگان، متولیان امر بعدها برای جلوگیری از دزدی مجدد دیگر سنگ‌ها، آن‌ها را نیز گردآوری کرده، مولاژهایی از آن‌ها تهیه و برجایشان نصب کردند و سنگ‌های اصلی را به مخزنی امن انتقال دادند. مولاژهایی که باز از گزند دزدان در امان نبوده و به خیال واقعی بودن به دلیل کیفیت بالای ساخت، دوباره سرقت شدند.

ایرج افشار در جلد اوّل مجموعه کتاب خود با عنوان «یادگارهای یزد»(۱۳۵۴ ه.ش)، بهنگام توضیح دربارهٔ مجموعهٔ بندرآباد دربارهٔ سرقت سنگ قبر محمود شاه می‌نویسد.

«قبری که در کتار محراب قرار دارد و آن را قبر سلطان محمود شاه می‌دانند و گویند سنگی داشته که بطور عمودی بر بدنهٔ دیوار کنار محراب نصب بوده و اکنون محلّ آن خالی است و مقداری کاشیهای معرق حاشیهٔ آن حکایت از اندازهٔ سنگ (۸۳*۶۰ سانتی‌متر) از دست رفته می‌کند. مرحوم مجدزادهٔ صهبا که بیست و پنج سال پیش از من آنجا را دیده از قول معتمدین محلی نوشته است: «بقرار اظهار معتمدین محلّی به رنگ ماشی بوده و کتیبه‌ای داشته که نام سلطان محمودشاه بر آن منقور بوده است». سطح مقبرهٔ

سلطان محمودشاه از کاشی‌های فیروزه‌ای مسدّس و با حاشیهٔ مشکلی پوشیده شده است و بر قسمت بالای آن شکل محرابی را ایجاد کرده‌اند. اندازهٔ این قبر ۱.۹۵ * ۷۵ سانتی‌متر است. » (افشار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۱۳۰).

به گواه اطلاعات ایرج افشار، حتی بیست‌وپنج سال پیش از بازدید وی نیز مرحوم مجدزادهٔ صهبا خود نیز سنگ قبر را ندیده و به افراد محلی ارجاع داده است. افرادی که پس از محاسبهٔ سن آن‌ها برای دریافتن سیما و چگونگی سنگ، این فرض را در ذهن ایجاد می‌کند که احتمالاً سنگ قبر محمود شاه اواخر قرن ۱۳ ه.ش و اوایل قرن ۱۴ ه.ش و در نابسامانی‌ها و ناتوانی‌های مملکت و حکومت مرکزی در حفاظت از میراث فرهنگی ماحصل دورهٔ قاجاریان و ناتوانی و فعالیت گستردهٔ دلالان و فرستادگان دول خارجی برای خارج کردن اشیاء باارزش از کشور، اتفاق افتاده است. همچنین اطلاعاتی که افشار از تناسبات سنگ ارائه می‌دهد، بسیار نزدیک به‌اندازه‌ای است که وب‌سایت موزه در توضیح سنگ قبر (ارتفاع ۸۳.۲، عرض ۵۵.۳ و ضخامت ۸.۹ سانتی‌متر) نوشته است (URL 4) و اختلاف جزئی احتمالاً ناشی از اندازه‌ای بوده که ملات پیرامون سنگ به خود اختصاص می‌داده است.

سنگ قبر محمود شاه دادائی از حیث ساختار و نوع تراش، الگوهای تزئینی به‌کاررفته و تناسبات و همچنین، ادبیات به‌کاررفته در توصیف متوفی، بسیار مشابه مزارات هم‌دورهٔ خود و به‌خصوص سنگ قبر ایستادهٔ بالای سر پدر محمود شاه، یعنی شیخ دادا در مجموعهٔ سلطان شیخداد یزد است. در این میان، مسئلهٔ حائز اهمیت، اشتباهی تاریخی است که در فضای تخصصی یزد و ایران از سالیان گذشته در جریان است و نیاز است اصلاح گردد. افراد متعددی سنگ قبر دزدیده‌شده را نه به مزار محمود شاه دادائی، بلکه به پدر وی نسبت می‌دهند و آن را سنگ قبر تقی‌الدین دادا می‌خوانند. صحبتی غلط که احتمال بسیار از گذشته رایج بوده است و برای مثال، جلال گلشن، حقوقدان و چهرهٔ ماندگار یزد، در کتاب خود «یزدِ دیروز: آداب، سنن و رخدادهای ۱۳۰۴ – ۱۳۸۴ ه.ش»(۱۳۸۴ه.ش) آن را تکرار می‌کند و درجایی در خلال صحبتی دربارهٔ سیمای قدیم ابنیهٔ یزد، می‌نویسد: «... بعد از میدان شاه، محلهٔ ابوالمعالی و شیخداد (مقبرهٔ شیخ‌دادا محمّد یزدی، عالم و زاهد بزرگ یزدی در

شکل شمارهٔ ۱. نمایی از سنگ قبر تاریخی محمود شاه دادائی در موزهٔ متروپولیتن نیویورک ایالات‌متحدهٔ آمریکا.
(عکس سمت راست، تصویر کنونی و عکس سمت چپ، تصویر قدیمی) – منبع: (URL 4).

این محله واقع است که سنگ قبر او با خطّ نسخ بسیار ممتاز برجسته روی سنگ نقر شده و در گوشهٔ دیوار موزهٔ متروپولتین نیویورک نصب گردیده است و شرحی هم در وصف قدمت و تاریخی بودن آن زیر آن نوشته‌اند و عجبا که این سنگ قبر با پای خود دوان‌دوان خود را به نیویورک رسانده و به موزه رفته است) ...» (گلشن، ۱۳۹۲، ص. ۵۷).

ازآنجایی‌که گلشن خود تا هنگام فوت در سال ۱۴۰۳

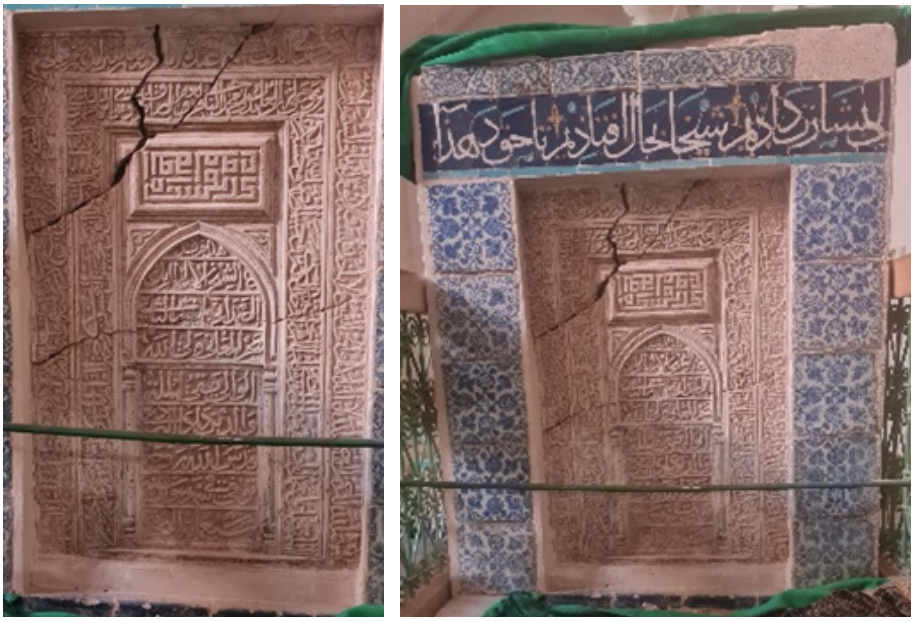

شکل ۲. نمایی از سنگ قبر تاریخی تقی‌الدین دادا معروف به شیخ دادا در مجموعهٔ سلطان شیخداد یزد.

شکل ۳. نمایی از مجموعهٔ تاریخی بندرآباد یزد.

شکل ۴. نمایی از مجموعهٔ تاریخی سلطان شیخداد یزد.

ه.ش ساکن ایالات‌متحدهٔ آمریکا، بوده است ادعای دیدن سنگ صحیح است امّا گمان می‌رود هنگام بازدید، او تنها عبارت « دادا محمد الیزدی» را دیده و به همین دلیل، اسیر اشتباه رایج شده است. ادعایی که توسط متخصصان پایگاه میراث جهانی شهر تاریخی یزد در گفت‌وگو با نگارندگان رد شده است. سنگ قبر شیخ دادا اصلی و مربوط به زمان اولیهٔ حجاری یعنی قرن ۸ ه.ق است که امروزه هنوز در محل بقعهٔ شیخداد در مجموعهٔ سلطان شیخداد یزد قرار دارد و تاکنون چندین دوره مرمت‌شده و به همت گروه متخصص «موزهٔ شیعه»، مستند شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاعات بکاررفته در این بخش، وام‌دار دو یادداشت نخست سلسله نوشتاری است که نویسندهٔ اوّل و دوّم این متن، وحید آقایی و محمّدحسین دهقانی، از مهرماه ۱۴۰۳ ه.ش در قالب چندین یادداشت پژوهشی با عنوان «بحث‌هایی نو دربارهٔ میراث تصوف یزد و مجموعهٔ سلطان شیخداد» نگارش آن‌ها را بر اساس یافته‌های خود در تحقیقی دیگر در بخش پژوهش و آموزش دفتر مطالعات و طراحی گروه احیاء، مرمت و معماری خانه تراب آغاز کرده‌اند و از طریق وبگاه آسمانه منتشر می‌شود. دو یادداشتی که دربارهٔ زندگی‌نامهٔ شیخ تقی‌الدّین دادا محمّد و خاندان او و همچنین، سازمان تصوف «دادائیه» به‌تفصیل و با بررسی جزئیات توضیح داده است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به.

۲. آقایی، وحید و دهقانی، محمّدحسین (۱۴۰۳، دی ۱۵). بحث‌هایی نو دربارهٔ میراث تصوف یزد و مجموعهٔ سلطان شیخداد؛ یادداشت اوّل: آشنایی با مجموعه و زندگی‌نامهٔ تقی‌الدّین دادا محمّد معروف به «شیخ دادا». وبگاه آسمانه. بازیابی شده از https://t.me/asmaaneh/6529/ Last visited on February 4, 2025.

– آقایی، وحید و دهقانی، محمّدحسین (۱۴۰۳، دی ۱۵). بحث‌هایی نو دربارهٔ میراث تصوف یزد و مجموعهٔ سلطان شیخداد؛ یادداشت دوّم: شناخت سازمان تصوّف «دادائیه» و جایگاه آن در یزد قرون میانی اسلامی. وبگاه آسمانه. بازیابی شده از https://t.me/asmaaneh/6755/ Last visited on February 10, 2025.

۳. جعفر بن محمد بن حسن جعفری در کتاب «تاریخ یزد» (قرن ۹ ه.ق) نام پسر سوم شیخ را «حسن» عنوان امّا احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی نیز در کتاب «تاریخ جدید یزد» (قرن ۹ ه.ش)، نام «ابوبکر» را اشاره می‌کند. علت این تفاوت بر ما نگارندگان پوشیده است. به این دلیل، با توجه به نزدیکی «تاریخ یزد» به زمان زیست خانوادهٔ دادایی از سویی و از سویی دیگر، ادعای ایرج افشار مبنی بر تقلید «تاریخ جدید یزد» در مطالب از «تاریخ یزد» به‌جز مطالب مربوط به تفاوت فاصلهٔ بازهٔ زمانی (کاتب یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱ و ۱۲)، نام ذکرشده توسط جعفری ارجح قرار داده‌شده امّا به سبب نامشخص بودن دلیل چرایی گوناگونی نام‌ها، اسم ذکرشده توسط کاتب یزدی نیز هرکجا ذکری از فرزند سوم شیخ بوده است، در پرانتز اشاره‌شده است.

۴. اسامی و موقعیت مکانی این خانقاه‌ها جدای از خانقاه اردکان که محل اولیهٔ اقامت او بوده و به دست شخص شیخ بنا می‌شود، به استناد تواریخ محلی و متون تاریخی، عبارت‌اند از: خانقاه «سرآب نو» (هستهٔ اولیهٔ مجموعهٔ سلطان شیخداد کنونی)، خانقاه «بُندرآباد» (هستهٔ اولیهٔ مجموعهٔ سلطان بندرآباد کنونی)، خانقاه «اَشکِذَر»، خانقاه «عِزّآباد»، خانقاه «میبُد»، خانقاه «بیده»، خانقاه «بارجین»، خانقاه «عَقدا» و خانقاه «هَفتادُر»؛ که همه در قرایی به همین نام بر سر راه‌های تجاری کرمان – ری و یزد – تبریز در قرون میانی اسلامی و غالباً در ناحیهٔ «رُستاق» یزد، منطقهٔ قرارگیری روستاهای حدفاصل محل کنونی «دروازهٔ قرآن» شهر یزد تا شهر میبد و به‌طور دقیق‌تر، منطقه‌ای با حدود قریهٔ گِردِفرامرز تا قریهٔ جهان‌آباد میبد (خادمی مجومرد، ۱۳۹۷، ص. ۱۴)، قرار داشته‌اند. البته، عبدالحسین آیتی در کتاب «آتشکدهٔ یزدان یا تاریخ یزد» (۱۳۱۷ ه.ش) هنگام برشمردن خانقاه‌های دادائیه، به خانقاهی در قریهٔ «مجومرد» نیز اشاره می‌کند (آیتی، ۱۳۱۷، ص. ۱۸۴). نبود شاهد کالبدی تا امروز در موقعیت اشاره‌شده که امروزه شهر مجومرد از شهرستان اشکذر در منطقهٔ رستاق یزد به شمار می‌آید توأمان با عدم ذکر نام خانقاه این قریه در تواریخ نزدیک‌تر به زمانهٔ شیخ دادا و دادائیه باوجود

نـام بـردن از فهرسـت خانقاه‌هـای موقوفـه کـه در بـالا شـرح داده شـد و مشـابهت همـهٔ لیسـت‌های ارائه‌شـده در تواریـخ، ایـن گمـان را قـوت بسیـار می‌بخشـد کـه آیـتی دچـار اشـتباه شـده اسـت. انتقـادات بـه تاریخ‌نامـهٔ آیـتی در دیگـر موضوعـات توسـط دانشـوران و پژوهشـگران بـه خاطـر طـرح بعـضی ادعاهـا بـدون مبنـا و شـاهد بـرخلاف شـواهد مـادی و تاریـخی موجـود و در دسـترس، مسـئله‌ای اسـت کـه بـر درسـتی گمـان نگارنـدگان صحـه می‌گـذارد.

۵. اسـامی و موقعیـت مـکانی ایـن موقوفـات شـاملِ خانقاه‌هـا و رباط‌هـا و آن دسته‌شـان کـه احتمـالاً بـه راه و توسـعهٔ آن در کنـار موقوفـات دادائیـه مربـوط می‌شـوند، عبارت‌انـد از: خانقـاه «سـرریگ»، خانقـاه و ربـاط «ابَرَندآبـاد»، خانقـاه و ربـاط (هـای؟) «مَجومِـرد»، خانقـاه «اشـکدُر»، خانقـاه «چفتـه»، خانقـاه «هفتـادُر»، خانقـاه «عقـدَا»، ربـاط «نُه‌گنبـد»، خانقـاه و ربـاط «نایبـن»، ربـاط «نیسـتانه»، ربـاط «ظفرقنـد»، ربـاط «اردسـتان»، خانقـاه و رباط‌هـای «کاشـان»، ربـاط «قـم» و خانقـاه «ربـع رشیـدی تبریـز»؛ کـه ماننـد موقوفـات سـازمان دادائیـه همـه در مناطـقی بیشـتر بـه همیـن نـام در فاصلـهٔ میـان یـزد تـا قـم بـر سـر راه‌هـای تجـاری کرمـان – ری و یـزد – تبریـز در قـرون میـانی اسلامی قـرار داشـته‌اند و آن بخـشی کـه مربـوط بـه یـزد می‌شـود، عمدتـاً در ناحیـهٔ رسـتاق یـزد واقع‌شـده اسـت.

منابع

جعفـری، جعفـر بـن محمـد بـن حسـن (۱۳۸۴). تاریـخ یـزد. بـه کوشـش ایـرج افشـار. چـاپ سـوّم. تهـران: علـمی و فرهنـگی.

کاتـب، احمـد بن حسیـن بـن عـلی (۱۳۸۶). تاریخ جدید یـزد. به کوشـش ایرج افشـار. چاپ سـوّم. تهـران: امیرکبیر.

مسـتوفی بافـقی، محمـد مفیـد (۱۳۸۵). جامـع مفیـدی. بـه کوشـش ایـرج افشـار.۳ جلـد. تهـران: اسـاطیر.

آیـتی، عبدالحسیـن. (۱۳۱۷). تاریـخ یـزد. یـزد: چاپخانـهٔ گلبها ر.

سـادات حسیـنی یـزدی (۱۳۴۱). جامـع الخیـرات. به‌کوشـش محمدتـقی دانش‌پـژوه و ایـرج افشـار. تهـران: فرهنـگ ایـران زمیـن.

افشـار، ایـرج (۱۳۷۵). یادگارهـای یـزد. ۲ جلـد. تهـران: انجمـن آثـار و مفاخـر فرهنـگی و خانـه کتـاب یـزد.

کیـانی (میـرا)، محسـن (۱۳۶۹). تاریـخ خانقـاه در ایران. تهـران: کتابخانـهٔ طهوری.

خـادم‌زاده، محمدحسـن (۱۳۸۶). مـحلات تاریخی شـهر یـزد. تهـران: سـبحان نـور و پایـگاه میـراث فرهنـگی شـهر تاریـخی یـزد.

گلشـن، جلال (۱۳۹۲). یـزدِ دیـروز: آداب، سـنن و رخدادهـای ۱۳۰۴ – ۱۳۸۴ ه.ش. قم/یـزد: صحیفـهٔ خـرد بـا همـکاری انتشـارات اندیشـمندان یـزد.

خـادمی مجومـرد، حسیـن (۱۳۹۷). در قـاب کویـر. یـزد: اندیشـمندان یـزد.

طـراز، عبدالوهـاب (۱۳۴۱). کتابچـهٔ موقوفـات یـزد. بـه کوشـش ایرج افشـار. فرهنگ ایران‌زمین، ۱(۱۰)، ۵ – ۱۱۸.

تشـکری بافـقی، غلامرضـا (۱۳۹۱). تصـوف خانقـاهی در یـزد بـه روزگار ایلخـانی و آل‌مظفـر. پژوهش‌هـای ایران‌شـناسی، ۲(۱)، ۸۱–۵۹.

۱. URL: مـوزه شیعـه. (۱۴۰۳، بهمـن ۲۱). مدخـل «یـزد، گورنبشـته تـقی الدیـن دادا، ۷۰۰هـ».

https://shiamuseum.org/inscription/.

۲. URL: مؤسسـهٔ لغت‌نامـه دهخـدا. (۱۴۰۳، بهمـن ۲۱). «دَسـتار».

https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/detail/148385?title=%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%B1 / Last visited on February 9, 2025.

۳. URL: مؤسسـهٔ لغت‌نامـه دهخـدا. (۱۴۰۳، بهمـن ۲۱). « الجـه» .

https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/detail/42107?title=%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87 / Last visited on February 9, 2025.

URL 4: THE MET. (2024, Sep 10). » Tombstone in the Form of an Architectural Niche«..

https://www.metmuseum.org/art/collection/search/449028 / Last visited on February 9, 2025.